

بررسی تأثیر اشتغال زنان بر ازدواج و طلاق

زهرا درّی نجف‌آبادی*، محسن مهرآرا**، فرهاد غفاری***، کامبیز هژبر کیانی****

تاریخ پذیرش
۱۴۰۰/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت
۱۴۰۰/۰۶/۱۲

چکیده:

شناسایی و ارزیابی عوامل مؤثر در ازدواج و طلاق، نقش بسزایی در اتخاذ سیاست‌های مناسب جهت افزایش منافع حاصل از ازدواج و کاهش آسیب‌های ناشی از طلاق در جامعه دارد. در مقاله حاضر با بهره‌گیری از اطلاعات طرح هزینه و درآمد خانوار سال ۱۳۹۷ مرکز آمار ایران، اثر اشتغال زنان بر ازدواج و طلاق مورد بررسی قرار گرفته و با استفاده از روش رگرسیونی لاجیت چندجمله‌ای در نرم‌افزار استاتا، الگوی موردنظر تخمین زده شده است. نتایج حاصل از تخمین برای زنان متأهل نشان می‌دهد که اشتغال زنان تأثیر مثبت بر طلاق دارد؛ به نحوی که به طور متوسط حدود ۲/۵ درصد احتمال طلاق را افزایش می‌دهد. همچنین هزینه‌های مذهبی خانوار و سن زنان، تأثیر منفی بر طلاق دارد. سایر متغیرهای الگو (شامل سطح تحصیلات، شهری و روستایی بودن خانوار، درآمد خانوار، هزینه‌های آموزشی و هزینه‌های آموزشی مذهبی) تأثیر معنادار بر طلاق نداشته‌اند. نتایج حاصل از تخمین الگو برای زنانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند، نشان می‌دهد که اشتغال زنان تأثیر مثبت بر هرگز ازدواج نکردن آن‌ها داشته است. همچنین متغیر سن تأثیر منفی و متغیرهای هزینه‌های آموزشی، هزینه‌های مذهبی و تحصیلات نیز تأثیر مثبت بر مجرد ماندن زنان داشته‌اند. بقیه متغیرها (درآمد خانوار، شهری و روستایی بودن خانوار و هزینه‌های آموزشی مذهبی) نیز تأثیر معنادار بر مجرد ماندن نداشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: اشتغال زنان، ازدواج، طلاق، لاجیت چندجمله‌ای.

طبقه‌بندی JEL: J21, J12, D19, C81

* دانشجوی دکتری گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
zdorri@srbiau.ac.ir

** استاد گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)،

mmehrara@ut.ac.ir

*** دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
gaffari@srbiau.ac.ir

**** استاد گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
kianikh@srbiau.ac.ir

۱. مقدمه

خانواده کوچکترین نهاد اجتماعی است؛ اما در عین حال، مهم‌ترین و اثرگذارترین بخش هر جامعه است که در طول زمان و در تمام جوامع و فرهنگ‌ها، تغییرات اساسی مهمی در تمام جنبه‌های ساختاری، کارکردی و معنایی آن رخ داده است. دگرگونی ارزش‌های فردی و اجتماعی، تغییر جایگاه و افزایش مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان، کاهش تمایل به فرزندآوری، گذار از سبک ازدواج‌های سنتی به شیوه‌های مدرن انتخاب همسر، به تأخیر انداختن ازدواج، افزایش طلاق و افزایش خانوارهای تک سرپرست را می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از تغییرات در ساختار خانواده در عصر حاضر دانست (نوروزی، ۱۳۹۵: ۴). در ایران نیز نهاد خانواده با این قبیل تغییرات همراه بوده و دگرگونی‌هایی نظیر تغییر ساختار قدرت در خانواده، افزایش سن ازدواج، تغییر جایگاه و موقعیت زنان و افزایش قدرت چانه‌زنی آن‌ها در خانواده را تجربه کرده است. در این میان، تغییر الگوی زندگی خانوادگی از یک نفر شاغل به هر دو شاغل، الگوی ثابت مرد نان‌آور و زن خانه‌دار را دستخوش تغییر کرده است. اگرچه در ابتدا مسائل اقتصادی انگیزه اصلی زنان برای ورود به بازار کار بود، اما امروزه حتی زنان طبقه مرفه نیز برای کسب موفقیت‌های فردی، اجتماعی و دیگر امتیازاتی که به دنبال اشتغال به دست می‌آید، به کار خارج از منزل تمایل دارند (مدیری و رحیمی، ۱۳۹۵: ۴۵۲). ورود زنان به بازار کار موجب شده تا آن‌ها که پیش از این فقط با مادری و همسری ایفای نقش می‌کردند، اکنون نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف و چندگانه‌ای را بر عهده بگیرند که پیامدهای مثبت و منفی آن، فرد، خانواده و نظام اجتماعی را در سطح وسیعی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بدیهی است که اشتغال زنان، روابط زن و شوهر و فرزندان را دگرگون می‌سازد. در تأثیر اشتغال زنان بر تداوم زندگی مشترک، دیدگاه‌های متفاوت و گاهی متناقضی به چشم می‌خورد. برخی پژوهشگران به تأثیر مثبت اشتغال زنان بر تحکیم خانواده اشاره داشته و نشان داده‌اند که طلاق در خانواده‌هایی که زوجین هر دو شاغلند، کمتر است.

در مقابل، برخی معتقدند اشتغال زنان به اشکال گوناگون موجبات گسست زندگی زناشویی را فراهم می‌کند؛ به این ترتیب که شرایط موجود در کار زنان، مانند کار نامنظم یا ساعات کاری موجب اختلال در زندگی زناشویی می‌شود. برخی دیگر نیز اشتغال زنان را تسهیل‌کننده طلاق دانسته و معتقدند استقلال مالی زنان، عامل شکننده‌تر شدن روابط زوجین است؛ به این صورت که مشارکت اقتصادی زنان، سهم آنان در بودجه خانواده را اهمیت می‌بخشد و قدرت چانه‌زنی‌شان را به طور چشمگیری افزایش می‌دهد. از این رو زنان شاغل می‌توانند بدون واهمه از واکنش‌های تند درباره نکات مورد اختلاف، بحث و امتیازگیری کنند و ساختار عمومی خانواده را به چالش بکشند (مدیری و رحیمی، ۱۳۹۵: ۴۵۳).

آمارها نشان می‌دهد که میزان طلاق در دو دهه اخیر در ایران افزایش نگران‌کننده‌ای داشته، به طوری که در سال ۱۳۷۷ به ازای هر ۱۰۰ ازدواج ثبت شده، ۷/۹۷ طلاق صورت گرفته، در حالی که در سال ۱۳۹۷ این میزان به ۳۱/۸۹ طلاق افزایش یافته است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۸). آنچه نگرانی‌ها در مورد افزایش میزان طلاق در کشور را دو چندان می‌کند، ساختار سنی افراد دارای وضعیت طلاق است که نشان می‌دهد حدود یک چهارم جمعیت مطلقه کشور جوانان هستند؛ به طوری که بررسی داده‌های ثبتی حاکی از این است که در سال‌های اخیر بیشترین درصد طلاق‌ها در دوره جوانی (۲۵ تا ۲۹ سال برای مردان و ۲۰ تا ۲۴ سال برای زنان) صورت گرفته است. با نگاهی دقیق‌تر به آمار مشاهده می‌شود که سهم زنان و مردان بی‌همسر به دلیل طلاق، به ترتیب ۶۴ درصد و ۳۶ درصد است. از سوی دیگر، وضعیت فعالیت زنان بی‌همسر به دلیل طلاق در سرشماری سال ۱۳۹۵، نشان می‌دهد که ۲۶ درصد از زنان مطلقه شاغل و ۷ درصد آنان بیکار هستند. سهم زنان بی‌همسر به دلیل طلاق از کل زنان شاغل نیز ۵/۵ درصد است (مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵). توجه به این آمار، این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا میان اشتغال زنان در سطح جامعه و افزایش میزان طلاق

در سال‌های اخیر، رابطه معناداری وجود دارد یا خیر.

مقاله پیش رو قصد دارد با نگاهی اقتصادی، به بررسی تأثیر اشتغال زنان بر میزان طلاق در جامعه ایران بپردازد. در این راستا، ابتدا ادبیات نظری تحقیق بیان شده و سپس مطالعات تجربی صورت گرفته در داخل و خارج از ایران پیرامون رابطه اشتغال زنان با ازدواج و طلاق بررسی خواهد شد. در نهایت، با ارایه الگو و تشریح آن، اثرات متغیرهای مستقل مورد مطالعه بر متغیر وابسته، بر اساس مدل اقتصاد سنجی لاجیت چند جمله‌ای برآورد و تحلیل می‌شود.

۲. مبانی نظری

خانواده از بسیاری جهات، نسخه کوچک‌شده اقتصاد است؛ چرا که در خانواده، مانند هر فعالیت اقتصادی، تصمیماتی در مورد مصرف، سرمایه‌گذاری، کار، تفریح و اختصاص منابع اتخاذ می‌شود. به این ترتیب، تحلیل اقتصادی آن، یک بینش واقعی در مورد چرایی و چگونگی بسیاری از تصمیمات درون خانواده به وجود می‌آورد.

از نظر اقتصادی، ازدواج می‌تواند همانند یک شراکت^۱ باشد که با هدف تعامل و تسهیل فعالیت‌های تولیدی و مصرفی از جمله تولید و بزرگ کردن فرزندان شکل می‌گیرد (بکر، ۱۹۹۱). ازدواج مزایایی از قبیل سهیم شدن در ریسک‌ها، صرفه‌جویی اقتصادی^۲ و اثرات خارجی مثبت را در پی دارد. برای مثال، ممکن است یکی از زوجین شغل خود را از دست بدهد و در مقابل، وضعیت همسر دیگر در بازار کار ارتقاء پیدا کند و یا درآمد وی افزایش یابد. همچنین، اجاره یک آپارتمان برای یک خانواده، در مقایسه با اجاره دو آپارتمان برای زن و مرد هزینه کمتری دارد. یا برای مثال، همه اعضای خانواده می‌توانند از کالاهای عمومی^۳ که در یک خانه است، به صورت مشترک استفاده

1. Partnership
2. Economies of Scale
3. Public Goods

کنند که این امر، باعث کاهش هزینه‌ها می‌شود. تماشای یک برنامه تلویزیونی به همراه فرد دیگر، به عنوان یک اثر خارجی مثبت، لذت بیشتری را نصیب افراد خواهد کرد؛ البته این اثر خارجی در صورتی برای فرد مثبت خواهد بود که حضور شریک به افزایش مطلوبیت^۱ وی منجر شود.

با توجه به تمام این موارد، ازدواج می‌تواند به سطوح بالاتر تولید و مصرف منجر شود. با وجود این، میزان منافع میان زوج‌های مختلف، با توجه به ویژگی‌های هر یک از زوجین و کیفیت زندگی مشترک آن‌ها متفاوت خواهد بود. بکر در سال ۱۹۹۱ مدلی را ارائه کرد که بر اساس آن شکل بهینه‌گزینه‌ها همسر زمانی صورت می‌گیرد که زوجین در «خصلت‌های^۲ قابل جایگزینی» متضاد و در «خصلت‌های مکمل» مشابه یکدیگر باشند. حال اگر در طول زندگی مشترک، یکی از زوجین یا یکی از آن‌ها، اینگونه ارزیابی کند که هزینه‌های خاتمه زندگی مشترک از تداوم آن کمتر است، ازدواج ممکن است به نقطه پایان برسد. بررسی اقتصادی طلاق نیز نشان می‌دهد که این امر زمانی اتفاق می‌افتد که ماندن در رابطه متأهلی، دیگر مزایا و منافع در بر ندارد. به عبارت دیگر، زمانی که طرفین انتظار دارند در صورت مجرد بودن نسبت به باقی ماندن در حالت تأهل، بتوانند وضعیت بهتری کسب کنند، طلاق رخ می‌دهد.

می‌توانیم از اعداد در قالب مثالی برای محاسبه رفاه زن و مرد در دو حالت مجرد و تأهل استفاده کنیم. جدول زیر نشان‌دهنده سه مورد فرضی است. در هر مورد، اعداد نوشته شده بیانگر مقدار خروجی (تولید) ازدواج و مجرد است که توسط هر فرد دریافت می‌شود. فرض کنیم که هرچه این خروجی بیشتر باشد، وضعیت فرد بهتر است. خروجی در اینجا مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل تمام مواردی است که یک ازدواج تولید می‌کند و دارای ارزش است. به عنوان مثال، فرزندآوری بخش مهمی از تولید ازدواج است که دارای ارزش است و در مفهوم خروجی گنجانده می‌شود.

1. Utility
2. Traits

جدول (۱). مقایسه تولیدات زن و مرد در وضعیت‌های تجرد و ازدواج

مورد ۳	مورد ۲	مورد ۱	
مرد: ۶ زن: ۶	مرد: ۶ زن: ۶	مرد: ۶ زن: ۶	تولید فعلی ازدواج
مرد: ۵ زن: ۸	مرد: ۷ زن: ۷	مرد: ۳ زن: ۷	تولید مورد انتظار مجردی
زن در حالت مجردی وضعیت بهتری دارد و مرد وضعیت بدتر. تولید کل در صورت مجرد بودن بیشتر از ازدواج است (۱۳) در برابر (۱۲).	هر دو در حالت مجردی وضعیت بهتری دارند. تولید کل در صورت مجرد بودن، بیشتر از ازدواج است (۱۲) در برابر (۱۰).	زن در حالت مجردی وضعیت بهتری دارد و مرد وضعیت بدتر. تولید کل در صورت ازدواج بیشتر از مجردی است (۱۲) در برابر (۱۰).	آنالیز
اگر زن بخواهد وضعیت بهتری در صورت ازدواج کردن پیدا کند، مرد باید بیشتر از ۲ واحد از تولید ازدواج را به زن بدهد؛ یعنی مقدار تولید ازدواج برای مرد کم‌تر از ۴ واحد خواهد شد. در این صورت، وضعیت زن بهتر و مرد بدتر می‌شود. این ازدواج باید و احتمالاً به پایان می‌رسد.	هیچ‌گونه نظم مجددی از تولیدات ازدواج سبب بهتر شدن وضعیت یک طرف نسبت به حالت مجرد بودن و بدون بدتر کردن وضعیت طرف دیگر، نمی‌شود. این ازدواج باید و احتمالاً به پایان می‌رسد.	مرد ۲ واحد از تولید (محصول) ازدواج را به زن می‌دهد و برای او و خودش به ترتیب ۸ و ۴ واحد می‌گذارد و هر دو در این صورت، وضعیت بهتری نسبت به مجرد بودن دارند. این ازدواج نجات پیدا می‌کند.	نتیجه مورد انتظار

منبع: هوفمن و اورت (۱۳۹۰: ۱۵۴)

در مورد اول، تولید کل ازدواج را ۱۲ در نظر می‌گیریم که به طور مساوی میان زن و مرد تقسیم می‌شود. این عدد کاملاً فرضی است و تنها برای مقایسه با دیگر اعداد به کار می‌رود. مقدار تولید در حالت مجردی برای زن، ۷ و برای مرد ۳ است. در این موقعیت، زن پس از طلاق وضعیت بهتری پیدا می‌کند، ولی مرد وضعیتی بدتر. ممکن است تصور شود در نتیجه این امر، زن از مرد جدا می‌شود، ولی باید توجه داشت که تولید کل ازدواج ۱۲ است و از تولید کل حالت تجرد که ۱۰ است، بیشتر است. یعنی کمی چانه‌زنی و تفکر می‌تواند این ازدواج را نجات دهد. برای مثال، اگر مرد روش‌های خودش

در حالت تأهل را تغییر دهد، به این صورت که بخشی از تولید ازدواج را از خودش به زن انتقال دهد، این تغییر رفتار سبب انتقال ۲ واحد از تولید ازدواج مرد به زن می‌شود، که مقدار تولید زن را به ۸ و مقدار تولید مرد را به ۴ می‌رساند. در این صورت، هر دو در صورت ادامه ازدواج وضعیت بهتری پیدا می‌کنند و این ازدواج نجات می‌یابد. برای مثال، فرض کنیم که در زندگی مشترک، مرد کاری را انجام می‌دهد که خوشایند زن نیست. در این فرض، تولیدات ازدواج در صورتی از مرد به زن انتقال می‌یابد که مرد توافق کند به آن رفتار ناراحت‌کننده پایان دهد. در واقع، مادامی که مرد در صورت تأهل وضعیت بهتری از حالت مجرد دارد، حاضر است برای باقی ماندن در حالت تأهل، به رفتاری که برای زن خوشایند نیست، پایان دهد.

البته این حالت در ازدواج‌های موارد ۲ و ۳ رخ نمی‌دهد. در مورد ۲، هر دو طرف در صورت مجرد بودن سود می‌برند، یعنی این ازدواج نه تنها به پایان می‌رسد، بلکه باید به پایان برسد.

مورد ۳ شباهت بیشتری به مورد ۱ دارد، که در آن یک طرف در صورت طلاق گرفتن سود می‌برد، اما طرف دیگر وضعیت بدتری پیدا می‌کند. باید توجه داشت که در این مورد، تولید کل در صورت مجرد بودن بیشتر از حال تأهل است (۱۳ در برابر ۱۲). برای اینکه زن متقاعد شود و طلاق نگیرد، مرد باید بیش از ۲ واحد از تولیدات ازدواج را به زن بدهد، به طوری که زن بیشتر از ۸ واحد داشته باشد. اما در این صورت، مرد وضعیت بدتری نسبت به مجرد بودن پیدا خواهد کرد؛ زیرا تولید ازدواج برای او به کمتر از ۴ واحد خواهد رسید، در حالی که در صورت مجرد بودن، این مقدار برای او برابر ۵ است. بنابراین طبیعی است که مرد تمایلی به تغییر روش خود جهت حفظ ازدواج نداشته باشد و این ازدواج به طلاق می‌انجامد.

لازم است در اینجا به این نکته توجه داشت که ترس از طلاق سبب تضعیف مزایای تخصصی‌سازی می‌شود که خود این مسئله در بروز طلاق دخالت دارد. در دنیای بدون

طلاق، مردان و زنان با آرامش در تولیدات بازار یا خانوار تخصص پیدا می‌کنند و می‌دانند که عدم تجربه آن‌ها در بخش دیگر، خطر کمتری برای آن‌ها دارد. اما هرگاه با احتمال طلاق مواجه شوند، تخصصی‌سازی یک گزینه نامناسب است؛ زیرا تمام تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد گذاشتن، مطلوب نیست (هوفمن، اورت، ۱۳۹۰: ۱۵۸). این خطر برای زنی که در امر خانه‌داری تخصص دارد، آشکار است. او توانایی‌های کار در بازار را قربانی کرده و در حال حاضر موقعیت‌های شغلی کمتری نسبت به حالات دیگر دارد. همین موضوع برای مرد نیز صادق است که مهارت‌های خانه‌داری کمتری نسبت به حالات دیگر دارد؛ هر چند موقعیت زن، دشوارتر به نظر می‌رسد. رفاه مرد یا زن، در صورتی که تنها در یک بخش به تخصص کامل رسیده باشد، به سرعت کاهش می‌یابد. بنابراین مسئله این است که تخصص پیدا کردن‌هایی که مزایای ازدواج را به حداکثر رسانده و امکان طلاق را کاهش می‌دهد، در حالتی که مرد یا زن طلاق می‌گیرند، اتفاق نمی‌افتد.

به علاوه، ترس از طلاق، ازدواج را به شیوه دیگری نیز تضعیف می‌کند. زوج‌ها معمولاً در آن چیزی سرمایه‌گذاری می‌کنند که اقتصاددانان به آن سرمایه انسانی خاص^۱ می‌گویند. سرمایه انسانی خاص، تنها زمانی ارزشمند است که واقعاً به دست آید. سرمایه انسانی عمومی^۲ نیز تنها زمانی ارزشمند است که در محل خود و دیگر محل‌ها به دست آید. مثلاً مهارت داشتن در آشپزی، می‌تواند یک سرمایه انسانی عمومی باشد که همسران فعلی و یا بالقوه آینده به این مهارت اهمیت می‌دهند. برقراری رابطه با خانواده همسر یا دوستان قدیمی و یا حتی لذت بردن از سرگرمی‌های مورد علاقه همسر، از نمونه‌های سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی ویژه همسر^۳ هستند که ارزش زیادی در ازدواج فعلی دارند. اگر ازدواجی به طلاق ختم شود، ارزش سرمایه انسانی ویژه ازدواج به صفر می‌رسد. فرزندان نمونه اولیه و مهم سرمایه انسانی ویژه ازدواج هستند که والدین

1. specific human capital
2. general human capital
3. spouse- specific human capital

آن‌ها بیشتر از هر کس دیگری به آن‌ها ارزش و بها می‌دهند. فرزندان ارزش ازدواج جاری را بالا می‌برند؛ زیرا یک زوج را به یکدیگر پیوند می‌دهند، اما برای یک ازدواج دیگر، ارزش محسوب نمی‌شوند. در شرایطی که میزان طلاق پایین است، نقش سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی ویژه همسر پررنگ است. افرادی که این نوع از سرمایه‌گذاری‌ها را انجام می‌دهند، مطمئن هستند که آن‌ها برای مدت طولانی ارزش خود را حفظ می‌کنند. اما در شرایطی که طلاق رایج است، افراد در می‌یابند که این سرمایه‌گذاری‌ها احتمالاً دچار کاهش ارزش می‌شوند (هوفمن، اورت، ۱۳۹۰: ۱۵۹). در نتیجه، منطقی است که افراد سرمایه‌گذاری کمتری در سرمایه انسانی ویژه همسر داشته باشند.

۳. پیشینه پژوهش

علمی و محمدی (۱۳۹۹) در مقاله «عوامل مؤثر بر احتمال طلاق در ایران با استفاده از روش داده‌های شبه‌تابلویی» با استفاده از ریزداده‌های طرح هزینه-درآمد خانوارهای شهری در سال ۱۳۹۳، به این نتیجه رسیده‌اند که اندازه خانواده، اشتغال، باسواد بودن و درآمد خانوار احتمال طلاق را کاهش می‌دهد.

عباسی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «نگاهی به ساخت سنی و وضع مشارکت در بازار کار مردان و زنان در معرض ازدواج و طلاق از دریچه سرشماری»، با توجه به تأثیر وضعیت اقتصادی و اشتغال بر تصمیم به ازدواج یا طلاق، شاخص‌هایی نظیر نرخ مشارکت اقتصادی، نرخ بیکاری و نسبت اشتغال را در نظر گرفته و محاسبه کرده‌اند. کاهش نرخ مشارکت اقتصادی و نسبت اشتغال مردان دارای همسر، همزمان با افزایش نرخ بیکاری مردان در معرض تجربه نخستین ازدواج، از یافته‌های این بررسی است.

درگاهی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران، با تأکید بر ادوار تجاری، آموزش و اشتغال زنان»، دریافته‌اند که افزایش اشتغال زنان با تحصیلات عالی، نرخ طلاق را کاهش می‌دهد.

در مقاله مدیری و رحیمی (۱۳۹۵) تحت عنوان «اشتغال زنان، نشاط زناشویی و گرایش به طلاق»، این نتیجه حاصل شده است که اشتغال زنان منابعی را برایشان فراهم می‌کند که از آن می‌توانند در انحلال زندگی زناشویی ناخوشایند استفاده کنند.

صادقی (۱۳۹۵) در مقاله «عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر طلاق جوانان در ایران» با تحلیل چند متغیره به این نتیجه رسیده است که اشتغال و استقلال زنان با احتمال طلاق، رابطه مثبت و قوی دارد.

فلاحی و دلدار (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در استان‌های ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی»، به مطالعه عوامل مؤثر بر طلاق پرداخته و با بهره‌گیری از الگوی اقتصاد سنجی از نوع داده‌های تابلویی با اثرات ثابت از داده‌های ۲۸ استان کشور، به این نتیجه رسیده که رابطه مثبت و معناداری میان طلاق و بیکاری وجود دارد.

نوابخش و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی نشانگان اجتماعی گذار و طلاق» به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نرخ طلاق در سال ۱۳۹۰ در سطح استان‌های کشور می‌پردازند. براساس نتایج بدست آمده، شهرنشینی، باسوادی زنان، سهم زنان با تحصیلات عالی و اشتغال زنان (به صورت مستقیم) و هسته‌ای شدن خانوارها و کاهش باروری (به صورت معکوس) از جمله متغیرهای مؤثر در طلاق شناخته شده‌اند.

مهربانی (۱۳۹۴) در مقاله «رهیافت نظریه مطلوبیت به تبیین بی‌ثباتی خانواده» به مطالعه تصمیم‌سازی زوجین در رابطه با طلاق بر اساس نظریه مطلوبیت می‌پردازد. وی در این مقاله، چهار فرضیه را مطرح و بررسی می‌نماید که عبارتند از: ۱) مردان پردرآمدتر، تمایل کمتری به طلاق دارند؛ ۲) با افزایش درآمد زنان، تمایل به طلاق نیز افزایش می‌یابد؛ ۳) اشتغال زنان، ازدواج را بی‌ثبات می‌کند و ۴) انگیزه طلاق در میان مردان بیشتر از زنان است. در نمونه مورد مطالعه او، یعنی مردان متأهل حداقل ۳۵ ساله (۴۱۵ مشاهده) و زنان متأهل حداقل ۳۵ ساله (۴۰۹ مشاهده) در شهر تهران، شواهد حاکی از ردّ فرضیه دوم و تأیید سه فرضیه دیگر است.

اشمید (۲۰۲۱) در مقاله «وضعیت اشتغال همسران و جدایی در آلمان؛ یک دیدگاه دوگانه» به بررسی رابطه میان اشتغال همسران و ثبات زندگی زناشویی در آلمان پرداخته و به این نتیجه رسیده که وضعیت اشتغال همسران بر ثبات زندگی خانوادگی تأثیرگذار نیست.

اسکاندرا و همکاران (۲۰۱۹) در مقاله «یک تحلیل اقتصادی از اشتغال زنان و طلاق» به مطالعه عوامل اقتصادی مؤثر بر احتمال طلاق در زنان شاغل سوماترای غربی بر اساس تئوری طلاق بکر می‌پردازند. نتایج حاکی است که زنان شاغل با کار هفتگی بیشتر از ۴۰ ساعت، زنان با درآمد پایین، زنان بی‌فرزند و آن‌هایی که در بخش‌هایی غیر از کشاورزی و به عنوان کارمند کار می‌کنند، بیشتر احتمال دارد که تصمیم به طلاق بگیرند.

دانگ (۲۰۱۸) در مقاله «مشارکت نیروی کار زنان و احتمال طلاق» به بررسی رابطه اشتغال زنان و احتمال طلاق در طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ با استفاده از داده‌های پنل می‌پردازد. نتایج تحقیق وی نشان می‌دهد که شواهدی مبنی بر مشارکت نیروی کار زنان و افزایش احتمال طلاق وجود ندارد.

کوتلار و همکاران (۲۰۱۸) در مقاله «بررسی رابطه بین مشارکت نیروی کار زنان و طلاق در ترکیه با استفاده از داده‌های پنل و مفهوم علیت گرنجر»، به مطالعه رابطه بین طلاق و مشارکت نیروی کار زنان در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ در ترکیه می‌پردازند. نتایج حاکی از وجود ارتباط معنادار میان میزان مشارکت زنان در نیروی کار، درآمد سرانه، نرخ طلاق و ارزش افزوده است.

ویگنولی و همکاران (۲۰۱۶) در مقاله «تأثیر اشتغال زنان بر طلاق: تأثیر واقعی، انتخاب یا پیش‌بینی؟»، رابطه بین اشتغال زنان و ثبات در ازدواج را در چهار کشور آلمان، مجارستان، ایتالیا و لهستان مورد بررسی قرار داده‌اند. آن‌ها با استفاده از داده‌های آماری، اختلال در ازدواج و اشتغال را به صورت مشترک تخمین زدند. نتایج نشان می‌دهد که اشتغال زنان باعث تسهیل طلاق در ایتالیا و لهستان می‌شود، ولی در آلمان

و مجارستان این طور نیست.

۴. الگو، داده‌ها و نتایج تجربی

۴-۱. الگوی رگرسیون لاجیت چندجمله‌ای

مدل لاجیت برای متغیر وابسته دو گزینه‌ای، برای متغیر وابسته با چند گزینه غیرترتیبی نیز می‌تواند تعمیم یابد. مثال‌هایی از کاربرد لاجیت چند جمله‌ای غیرترتیبی، می‌تواند کاربرد آن در انتخاب شغل، انتخاب برنامه بهداشت و درمان و انتخاب نوع وسیله نقلیه برای رفت و آمد باشد. در هر یک از این موارد، هر فرد یک گزینه از گروه موردنظر را برمی‌گزیند. برای مثال، ممکن است از میان پیاده‌روی به محل کار، استفاده از دوچرخه، استفاده از موتورسیکلت، سوار شدن به اتوبوس، استفاده از مترو، رفت و آمد به وسیله تاکسی و اتومبیل شخصی، یکی را انتخاب کند. به علاوه، بر خلاف مدل‌سازی لاجیت رتبه‌بندی شده، در این نوع از داده‌ها متناظر کردن اعداد با گزینه‌های یک گروه اختیاری است و رعایت الگوی افزایشی یا کاهشی لازم نیست. فرض کنید y_i یک متغیر تصادفی را نشان بدهد که می‌تواند یکی از مقادیر مجموعه $\{0,1,2,\dots,J\}$ را برای J مقدار عدد صحیح مثبت انتخاب کند. علاوه بر این فرض را بر این قرار دهید که x_i بردار متغیر توضیحی باشد. به عنوان مثال، اگر y_i انتخاب کار یا تحصیل توسط یک جوان باشد، آنگاه بردار x_i می‌تواند دربرگیرنده متغیرهایی نظیر درآمد والدین، سن، جنس و تحصیلات والدین وی باشد. (x_i, y_i) یک نمونه تصادفی از جامعه مورد مطالعه است.

تلاش ما این است که ببینیم با فرض ثابت بودن سایر شرایط، چگونه تغییر در یکی از مولفه‌های بردار متغیرهای توضیحی x_i احتمال متغیر وابسته یعنی $\Pr(y_i = j | x_i)$ را تغییر می‌دهد. از آنجایی که مجموع احتمال‌ها باید برابر یک باشد، $j=0,1,\dots,J$ زمانی تعیین می‌شود که احتمال‌های $j = 0,1,2, \dots, J$ تعیین شده باشد. فرض کنید x_i یک بردار $1 \times K$ با مؤلفه اول برابر با یک باشد. مدل لاجیت چند

جمله‌ای دارای احتمال وقوع حادثه $y_i = j$ عبارت است از:

$$j=1, \dots, J \Pr (y_i = j | x_i) = \exp (x_i \beta_j) / [1 + \sum_{j=1}^J \exp (x_i \beta_j)], \quad (1)$$

β_j یک بردار $K \times 1$ با $j=1, \dots, J$ است. از آن جایی که لازم است مجموع احتمال‌ها برابر با واحد باشد، برای $y_i = 0$ منظور می‌کنیم،

$$\Pr (y_i = j | x_i) = 1 / [1 + \sum_{j=1}^J \exp (x_i \beta_j)], j=0$$

انتخاب گزینه پایه اختیاری است. هنگامی که $j=1$ باشد، β_1 یک بردار $K \times 1$ از پارامترهای مجهول بوده و مدل لاجیت چند جمله‌ای به مدل لاجیت با دو گزینه‌ای تبدیل می‌شود. محاسبه و تفسیر اثرات نهایت تغییر در x_{ki} بر احتمال وقوع $y_i = j$ اندکی پیچیده تر از مدل لاجیت دو گزینه‌ای است. برای x_{ki} پیوسته می‌توانیم بنویسیم:

$$\partial \Pr (y_i = j | x_i) / \partial x_{ki} = \Pr (y_i = j | x_i) \{ \beta_{jk} - [\sum_{h=1}^J \beta_{hk} \exp (x_i \beta_j) / g (x_i \beta)] \} \quad (2)$$

که در آن β_{hk} مولفه k ام از بردار β_h و $g (x_i \beta) = 1 + \sum_{h=1}^J \exp (x_i \beta_j)$ است. معادله شماره ۲ نشان می‌دهد که جهت علامت این اثر نهایی نمی‌تواند به تنهایی توسط β_{jk} تعیین شود. یک تفسیر ساده تر بردار β_j می‌تواند به وسیله عبارت زیر صورت گیرد:

$$P_j (x_i, \beta) / P_0 (x_i, \beta) = \exp (x_i \beta)$$

که در آن $P_j (x_i, \beta)$ احتمال متغیر وابسته $y_i = j$ در معادله شماره یک است. بنابراین تغییر در $P_j (x_i, \beta) / P_0 (x_i, \beta)$ برای متغیر توضیحی پیوسته x_{ki} تقریباً برابر است با $\beta_{jk} \exp (x_i \beta_j) \cdot \Delta x_k$. به طور هم ارز، لگاریتم نسبت احتمال یک تابع خطی در برابر x_i برابر است با:

$$\log (P_j (x_i, \beta) / P_0 (x_i, \beta)) = x_i \beta$$

این نتیجه برای تمام حالت‌های ممکن z و h قابل تعمیم است:

$$\log (P_j(x_i, \beta) / P_h(x_i, \beta)) = x_i (\beta_j - \beta_h)$$

در اینجا به نکته دیگری از ویژگی‌های مدل لاجیت چند جمله‌ای اشاره می‌کنیم. از

آنجایی که:

$$P_j(x_i, \beta) + P_h(x_i, \beta) = P(y_i = j \text{ or } y_i = h | x_i)$$

است، نتیجه می‌گیریم که:

$$P(y_i = j | y_{ij} = j \text{ or } y_{ih} = h | x_i) = P_j(x_i, \beta) / [P_j(x_i, \beta) + P_h(x_i, \beta)] = \Lambda[x_i (\beta_j - \beta_h)]$$

که در آن $\Lambda(0)$ یک تابع توزیع لجستیک است. به عبارت دیگر، به شرط اینکه انتخاب j یا h باشد، احتمال اینکه نتیجه $y_i = j$ باشد، احتمال این حادثه از الگوی لاجیت با بردار پارامتر $\beta_j - \beta_h$ پیروی می‌کند.

اکنون با در اختیار داشتن توزیع y_i به شرط x_i می‌توانیم تابع درست‌نمایی y_i برای $i=1, \dots, N$ را بنویسیم و پارامترهای β را با حداکثرسازی آن به دست آوریم. آنگاه برای هر i مفروض، تابع درست‌نمایی شرطی y_i به شرط x_i عبارت است از:

$$l_i(\beta) = \sum_{j=0}^J 1[y_i = j] \log\{P_j(x_i, \beta)\}$$

تابع شاخص $1[y_i = j]$ مقادیر یک یا صفر را انتخاب می‌کند. برای هر فرد i متغیر وابسته y_i تنها یک مقدار از $j=0, 1, \dots, J$ را انتخاب می‌کند. از این رو در این مجموع‌یابی تنها یک مولفه مخالف صفر بوده و بقیه موارد برابر با صفر می‌گردند. (کشاورز، ۱۳۹۵: ۱۴۶)

۴-۲. الگوی تحقیق و داده‌های آماری

این مقاله در چارچوب روش‌شناسی کمی، از روش تحلیل ثانویه یا تحلیل داده‌های ثانویه استفاده می‌کند. در این روش، محقق بدون رفتن به میدان تحقیق و گردآوری داده، به واکاوی و تحلیل ابعاد مختلف موضوع مورد بررسی بر اساس داده‌های از قبل گردآوری شده توسط افراد یا مراکز آماری، می‌پردازد. واحد مشاهده، خانوار و واحد تحلیل، فرد است. داده‌های مورد استفاده در این مقاله، از اطلاعات طرح هزینه و درآمد خانوار در سال ۱۳۹۷ مرکز آمار ایران به دست آمده‌اند. بر اساس داده‌های مربوط به سال ۱۳۹۷،

جمعیت کل کشور برابر ۷۹۹۲۶۲۷۰ نفر و تعداد خانوارها برابر ۲۴۱۹۶۰۳۵ بوده است. حجم نمونه زنان ۱۸ سال و بالاتر که وضعیت آن‌ها در این مقاله مورد مطالعه قرار گرفته است نیز برابر ۴۸۶۳۸ نفر است. در ادامه به بررسی و تحلیل داده‌های مورد استفاده جهت تخمین در این مقاله پرداخته می‌شود.

جدول (۲). توزیع وضعیت اشتغال زنان ۱۸ سال و بیشتر در بین نمونه آماری سال ۱۳۹۷

شرح	شاغلین	بیکار جویای کار	درآمد بدون شغل	محصل	خانه دار	سایر	جمع
تعداد	۵۲۸۲	۱۷۷۱	۵۱۲۳	۱۹۵۱	۳۳۷۱۵	۷۹۴	۴۸۶۳۸
درصد	۱۰/۹	۳/۶	۱۰/۵	۴/۱	۶۹/۳	۱/۶	۱۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

همانطور که جدول (۲) نشان می‌دهد، از مجموع ۴۸۶۳۸ نفر از زنان ۱۸ سال و بیشتر، حدود ۶۹ درصد خانه‌دار بوده و حدود ۱۱ درصد شاغل هستند. همچنین آمار نشان می‌دهد که حدود ۱۰/۵ درصد از زنان دارای درآمد بدون شغل هستند.

جدول (۳). توزیع وضعیت باسوادی زنان ۱۸ سال و بیشتر در بین نمونه آماری سال ۱۳۹۷

شرح	دارای همسر و یا همسر فوت شده	طلاق گرفته	هرگز ازدواج نکرده	جمع
تعداد با سواد	۲۷۷۱۸	۸۱۳	۷۰۶۸	۳۵۵۹۹
نرخ باسوادی	۶۹/۱	۸۶/۸	۹۳/۱	۷۳/۲
متوسط سطح تحصیلات	۲/۸	۳/۳	۵/۰	۳/۰۱

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج بررسی وضعیت باسوادی زنان نشان می‌دهد که در مجموع، از کل ۴۸۶۳۸ نفر

از زنان دارای ۱۸ سال سن و بیشتر، حدود ۷۳ درصد آن‌ها با سواد و ۲۷ درصد بی‌سواد هستند. این در حالی است که نرخ باسوادی در بین زنان هرگز ازدواج نکرده بالغ بر ۹۳ درصد، در زنان طلاق گرفته حدود ۸۷ درصد و در زنان دارای همسر و یا زانی که همسر آنها فوت شده، ۶۹ درصد است. بررسی متوسط سطح تحصیلات نیز نشان می‌دهد که متوسط سطح تحصیلات ۴۸۶۳۸ نفر از زنان برابر ۳ (در حد متوسطه) بوده است. این در حالی است که متوسط سطح تحصیلات زنان هرگز ازدواج نکرده برابر ۵ (فوق دیپلم) بوده است که این رقم برای زنان دارای همسر و یا همسر فوت شده، ۲/۸ (بین راهنمایی و متوسطه) بوده است.

جدول (۴). توزیع وضعیت ازدواج ۱۸ سال و بیشتر به تفکیک شهری و روستایی بودن

در نمونه آماری سال ۱۳۹۷

شرح	دارای همسر	همسر فوت شده	طلاق گرفته	هرگز ازدواج نکرده	جمع		
						تعداد	درصد
شهری	۱۸۲۲۶	۲۳۷۳	۵۶۰	۴۱۹۶	۲۵۳۶۵	۷۱/۹	۱۶/۵
		۹/۴	۲/۲		۱۰۰		
روستایی	۱۶۷۸۱	۲۷۱۸	۳۷۷	۳۳۹۷	۲۳۲۷۳	۷۲/۱	۱۴/۶
		۱۱/۷	۱/۶		۱۰۰		
کل کشور	۳۵۰۱۷	۵۰۹۱	۹۳۷	۷۵۹۳	۴۸۶۳۸	۷۲/۰	۱۵/۶
		۱۰/۵	۱/۹		۱۰۰		

منبع: یافته‌های پژوهش

بررسی توزیع وضعیت ازدواج زنان ۱۸ سال و بیشتر به تفکیک شهری و روستایی نشان می‌دهد که از مجموع ۴۸۶۳۸ نفر، حدود ۷۲ درصد از زنان کل کشور دارای همسر هستند. این رقم برای جمعیت شهری و روستایی نیز تقریباً در همین حدود است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعداد زنان طلاق گرفته در سطح کشور ۹۳۷ نفر بوده که حدود ۱/۹ درصد از کل جمعیت زنان ۱۸ سال و بیشتر را تشکیل می‌دهند. این درصد برای جمعیت شهری ۲/۲ درصد و برای جمعیت روستایی ۱/۶ درصد است. همچنین

محاسبات نشان می‌دهد که تعداد زنان طلاق گرفته در سطح کشور ۷۵۹۳ است که حدود ۱۵/۶ درصد از کل جمعیت زنان ۱۸ سال و بیشتر کشور را تشکیل می‌دهد. این درصد برای جمعیت شهری و روستایی به ترتیب ۱۶/۵ و ۱۴/۶ درصد می‌باشد. اکنون به بررسی نتایج حاصل از تخمین داده‌های فوق پرداخته می‌شود.

۳-۴. نتایج تخمین

همانطور که پیش‌تر گفته شد، در مقاله پیش رو، از جمعیت مورد بررسی در سرشماری مذکور، وضعیت زنان مورد مطالعه قرار گرفته است. بر این اساس، تعداد نمونه مورد بررسی شامل ۲۹۶۱۹ نفر است. علت کاهش حجم نمونه از ۴۸۶۳۸ به ۲۹۶۱۹، عدم وجود اطلاعات آماری در مورد هزینه‌های مورد استفاده در مدل اعم از هزینه‌های فرهنگی، هزینه‌های بهداشتی، هزینه‌های مذهبی و هزینه‌های صرف شده در امور آموزشی مذهبی برای تمام خانوارهای مورد مطالعه نمونه است. لازم به ذکر است مدل مورد استفاده در این مقاله، از مدلی که در مقاله «یک تحلیل اقتصادی از اشتغال زنان و طلاق» که توسط اسکاندرا و همکاران (۲۰۱۹) مطالعه و بررسی گردیده، الهام گرفته شده است.

متغیر وابسته در این مدل، ازدواج است که به صورت $mar1$ در رگرسیون وارد شده است. منظور از $mar1$ ، وضعیت زناشویی افراد است که دارای چهار حالت است: (۱) ازدواج کرده و دارای همسر؛ (۲) ازدواج کرده و بی همسر بر اثر فوت همسر؛ (۳) ازدواج کرده و طلاق گرفته؛ و (۴) هرگز ازدواج نکرده. به خاطر اجتناب از پیچیدگی تحلیل نتایج و کم کردن تعداد حالت‌ها، حالت‌های ۱ و ۲ یعنی «ازدواج کرده و دارای همسر» و «ازدواج کرده و بی همسر بر اثر فوت» که سنخیت بیشتری باهم داشته‌اند با هم ادغام شده و در یک طبقه تحت عنوان حالت اول در نظر گرفته شده‌اند. «ازدواج کرده و طلاق گرفته» به عنوان حالت دوم و «هرگز ازدواج نکرده» نیز تحت عنوان حالت

سوم در نظر گرفته شده‌اند.

متغیرهای مستقل مدل عبارتند از: (۱) سن فرد (age)؛ (۲) وضعیت اشتغال (emp1) که دارای شش حالت «اشتغال»، «بیکار و جویای کار»، «دارای درآمد بدون شغل»، «در حال تحصیل»، «خانه‌دار» و «سایر» است. (۳) هزینه‌های آموزشی (edu-cost)؛ (۴) هزینه‌های صرف شده جهت آموزش‌های مذهبی (redu-cost) مثل کلاس قرآن؛ (۵) هزینه‌های مذهبی خانوار (rel-cost) مانند خمس و زکات؛ (۶) درآمد فرد (inc) که به صورت جداگانه برای هر فرد استخراج شده است؛ (۷) وضعیت شهری یا روستایی بودن خانوار (place)؛ و (۸) تحصیلات فرد (edu1) که مقاطع مختلف تحصیلی اعم از ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، دیپلم، فوق دیپلم، کارشناسی، کارشناسی‌ارشد، دکترا و سایر در آن لحاظ شده است. لازم به ذکر است که تمام هزینه‌های در نظر گرفته شده، مربوط به هزینه کل خانوار در آن بخش است و امکان استخراج هزینه برای هر فرد به صورت مجزا وجود ندارد. نتایج حاصل از رگرسیون لاجیت چند جمله‌ای با استفاده از نرم افزار استتا در جدول (۵) آورده شده است.

جدول (۵). نتایج حاصل از تخمین مدل لاجیت چندجمله‌ای بر روی داده‌ها

اثرات نهایی برای حالتی که دو متغیر پولی بر جذر سائیز خانوار تقسیم شده‌اند.	اثرات نهایی فقط برای زنان شهری	dy/dx اثرات نهایی	Odds Ratio (Robust Std. Err.)	ازدواج
حالت پایه				حالت اول (زن ازدواج کرده و دارای همسر است یا همسر او فوت کرده)
حالت دوم (زن طلاق گرفته است)				
۰.۰۰۰۲۹۸۲ (۰.۰۰۰)	-۰.۰۰۰۲۸۱۷ (۰.۰۰۰)	-۰.۰۰۰۳۱۴۹ (۰.۰۰۰)	-۰.۰۲ (۰.۰۰۰)	سن
۰.۰۲۰۶۲۲۴ (۰.۰۰۰)	۰.۰۰۸۸۴۸۷ (۰.۰۰۰)	۰.۰۲۴۸۹۱۱ (۰.۰۰۰)	۱.۵۸ (۰.۰۰۰)	اشتغال
۰.۰۰۰۰۴۲۵	-۰.۰۰۰۰۰۲	-۰.۰۰۰۰۰۵۸۴	-۹.۸۲	هزینه‌های آموزشی

اثرات نهایی برای حالتی که دو متغیر پولی بر جدر سائز خانوار تقسیم شده‌اند.	اثرات نهایی فقط برای زنان شهری	dy/dx اثرات نهایی	Odds Ratio (Robust Std. Err.)	ازدواج
(۰.۵۵۴)	(۰.۶۱۵)	(۰.۳۲۵)	(۰.۷۶۲)	
-۰.۰۰۴۲۳ (۰.۵۵۰)	-۰.۰۰۵۵۹ (۰.۳۷۵)	-۰.۰۰۴۱۶ (۰.۵۶۰)	-۲.۵۳ (۰.۵۱۶)	هزینه‌های آموزشی صرف شده در امور مذهبی
-۰.۰۰۱۹۹ (۰.۰۰۰)	-۰.۰۰۱۱۱ (۰.۰۰۰)	-۰.۰۰۱۸۴ (۰.۰۰۰)	-۹.۳۶ (۰.۰۰۱)	هزینه‌های مذهبی
۰.۰۰۰۰۲۷۲ (۰.۰۲۸)	-۰.۰۰۰۰۶۱۵ (۰.۰۰۰)	-۰.۰۰۰۰۰۹۳۶ (۰.۴۳۰)	-۵.۱۱ (۰.۴۳۲)	درآمد فرد
-۰.۰۰۵۸۷۴ (۰.۷۵۲)	-۰.۰۰۴۵۱۶۸ (۰.۰۱۵)	-۰.۰۰۷۶۵۲۶ (۰.۶۸۲)	-۰.۴۰ (۰.۶۹۵)	شهری یا روستایی بودن خانوار
-۰.۰۰۳۲۰۴۵ (۰.۲۶۱)	-۰.۰۰۰۲۸۱۷ (۰.۰۰۰)	-۰.۰۰۴۲۶۰۷ (۰.۱۲۷)	-۰.۱۷ (۰.۲۶۸)	تحصیلات
حالت سوم (زن هرگز ازدواج نکرده)				
-۰.۰۱۸۳۱۷۶ (۰.۰۰۰)	-۰.۰۱۷۷۵۵۲ (۰.۰۰۰)	-۰.۰۱۸۲۵۳۳ (۰.۰۰۰)	-۰.۱۹ (۰.۰۰۰)	سن
۰.۰۰۳۹۹۶ (۰.۰۰۰)	۰.۰۴۸۷۴۰۹ (۰.۰۰۰)	۰.۰۹۸۷۵۲۶ (۰.۰۰۰)	۱.۰۹ (۰.۰۰۰)	اشتغال
۰.۰۰۱۳۸ (۰.۰۰۰)	۰.۰۰۱۰۳ (۰.۰۰۰)	۰.۰۰۱۰۳ (۰.۰۰۰)	۱.۰۸ (۰.۰۰۰)	هزینه‌های آموزشی
-۰.۰۱۰۶ (۰.۱۷۹)	-۰.۰۱۱۴ (۰.۱۰۰)	-۰.۰۱۱۳ (۰.۱۵۰)	-۱.۲۸ (۰.۱۱۵)	هزینه‌های آموزشی صرف‌شده در امور مذهبی
۰.۰۰۳۴۵ (۰.۰۰۰)	۰.۰۰۳۶۴ (۰.۰۰۰)	۰.۰۰۳۳۲ (۰.۰۰۰)	۳.۱۲ (۰.۰۰۰)	هزینه‌های مذهبی
۰.۰۰۰۱۰۳ (۰.۰۵۳)	-۰.۰۰۰۰۳۷۹ (۰.۰۰۰)	۰.۰۰۰۰۰۱۶۹ (۰.۹۶۷)	-۲.۲۳ (۰.۹۹۶)	درآمد فرد
۰.۰۱۸۱۴۷ (۰.۶۹۶)	۰.۰۱۱۳۱۴۸ (۰.۱۲۳)	۰.۰۰۹۳۷۴ (۰.۸۴۰)	۰.۰۸ (۰.۸۶۶)	شهری یا روستایی بودن خانوار
۰.۰۳۰۸۳۴ (۰.۰۰۳)	-۰.۰۱۷۷۵۵۲ (۰.۰۰۰)	۰.۰۳۱۴۳۱۲ (۰.۰۰۳)	۰.۳۲ (۰.۰۰۳)	تحصیلات

منبع: یافته‌های پژوهش

۴-۴. تحلیل نتایج

برای تحلیل نتایج خروجی مدل‌های لاجیت ساده و چند جمله‌ای، یکی از طبقات را به عنوان طبقه پایه در نظر می‌گیریم و ضرایب متغیرها در طبقات دیگر را با طبقه پایه مقایسه می‌کنیم. در این مطالعه، طبقه یا حالت اول (زن ازدواج کرده و دارای همسر است یا همسر او فوت کرده) حالت پایه در نظر گرفته شده است. بر این اساس، هدف اصلی تخمین مدل این است که اثرات اشتغال زنان و نیز سایر متغیرهای مدل بر طلاق و ازدواج مورد بررسی قرارگیرد. به عبارت دیگر، هدف بررسی مطلوبیت حالت‌های «طلاق گرفتن» و «هرگز ازدواج نکردن» زن، نسبت به حالت پایه، با لحاظ کردن تغییر متغیرهای مستقل مدل است. بر این اساس، با توجه به نتایج تخمین مدل می‌توان تحلیل‌ها و استنباط‌های زیر را مطرح کرد.

نتایج تجربی مدل برای حالت دوم (زن طلاق گرفته است) نشان می‌دهد، متغیر مستقل «سن» دارای تأثیر ناچیز ولی معنادار و البته منفی بر طلاق است. به طوری که به ازای افزایش هر یکسال سن زنان، احتمال طلاق در حدود $0/003$ در بین خانوارها کاهش یافته است. این نتیجه، بیانگر آن است که هر چه سن فرد بیشتر می‌شود، احتمال طلاق نسبت به طبقه پایه (زن ازدواج کرده و دارای همسر است و یا همسر او فوت کرده) کمتر می‌شود. به عبارت دیگر، زوجین با سن بالا، با احتمال کمتری در معرض جدایی و طلاق قرار دارند. این امر می‌تواند ناشی از این باشد که با افزایش سن، طول مدت ازدواج افزایش یافته و به دلیل کسب تجربه همزیستی، تنش‌ها کاهش یافته و نرخ طلاق کاهش می‌یابد. همچنین با افزایش سن، مطلوبیت طبقه سوم (زن هرگز ازدواج نکرده) مطابق انتظار بالا می‌رود. ضریب نهایی بدست آمده در نتیجه تخمین منفی $0/018$ است که به لحاظ آماری معنادار است. این ضریب دلالت بر این دارد که با افزایش سن تمایل به مجرد قطعی ماندن کاهش می‌یابد، به طوری که به ازای افزایش هر سال سن زنان، میزان احتمال ماندن در وضعیت مجرد قطعی، حدود $0/2$ درصد کاهش

می‌یابد. لذا به نظر می‌رسد زنان مقاومت کمتری برای ازدواج در سنین بالاتر دارند. اثر «اشتغال» نیز در هر دو حالت طبقه دوم (زن طلاق گرفته است) و طبقه سوم (زن هرگز ازدواج نکرده)، مثبت و معنی دار است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد، اشتغال زنان آن‌ها را برای طلاق یا هرگز ازدواج نکردن مستعدتر می‌سازد. احتمالاً اشتغال زنان با ایجاد استقلال مالی بیشتر برای آن‌ها، اشتیاق آنان به ازدواج را کمتر کرده و زمینه بیشتری برای طلاق فراهم می‌کند. به طوری که بر اساس ضرایب نهایی بدست آمده، احتمال طلاق زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل حدود ۲/۵ درصد بیشتر است. همچنین اشتغال زنان، احتمال هرگز ازدواج نکردن زن را حدود ۱۰ درصد افزایش می‌دهد.

با توجه به نتایج تخمین مدل، ضریب مربوط به متغیر «هزینه‌های آموزشی» در حالت دوم منفی بوده، ولی به لحاظ آماری معنادار نیست. لیکن برای حالت سوم این ضریب مثبت و معنادار است. در واقع، نتایج دلالت بر این دارد که نمی‌توان گفت افزایش «هزینه‌های آموزشی» بر احتمال طلاق تأثیرگذار است، اما این ضریب برای حالت سوم، ۰/۰۰۱ بدست آمده که به لحاظ آماری معنادار است. این ضریب به این مفهوم است که اگر هزینه‌های آموزشی یک واحد افزایش یابد، احتمال هرگز ازدواج نکردن زنان حدود ۱ درصد افزایش می‌یابد. در واقع، زن انتخاب حالت سوم (هرگز ازدواج نکردن) را به حالت پایه ترجیح می‌دهد. این نتیجه شاید بدین علت است که صرف هزینه‌های آموزشی، زنان را مجبور به کار کردن می‌کند تا بتوانند هزینه‌های تحصیل خود را پرداخت نمایند و این امر باعث کاهش فرصت ازدواج برای آنان می‌شود.

ضریب «هزینه‌های صرف شده در امور آموزش مذهبی» برای هر دو حالت دوم و سوم منفی، ولی به لحاظ آماری بی‌معنی است. در واقع، نتایج رگرسیون بیان‌کننده این است که افزایش و یا کاهش «هزینه‌های صرف شده در امور آموزش مذهبی» تأثیر معناداری بر ازدواج و یا هرگز ازدواج نکردن زنان ندارد.

متغیر مستقل «هزینه‌های مذهبی خانوار» برای حالت دوم، دارای ضریب منفی و معنادار و برای حالت سوم مثبت و معنادار است. ضریب نهایی این متغیر در حالت دوم حدود منفی ۰/۰۰۲ بوده و بدین معنی است که به ازای هر واحد افزایش هزینه‌های آموزشی، حدود ۰/۰۰۲ درصد کاهش می‌یابد و این کاهش به لحاظ آماری در سطح ۱ درصد معنادار است. در نتیجه، می‌توان گفت که هرچه هزینه‌های مذهبی خانوار بیشتر می‌شود، احتمال انتخاب حالت دوم (طلاق گرفتن) نسبت به حالت پایه، به طور معنادار کاهش می‌یابد. این ضریب برای حالت سوم، برابر ۰/۰۰۳ بوده که به لحاظ آماری در سطح ۱ درصد معنادار است. به این معنی که هرچه هزینه‌های مذهبی خانوار افزایش می‌یابد، احتمال اینکه زن هرگز ازدواج نکند، نسبت به حالت پایه که ازدواج کردن وی است، در حدود ۰/۰۰۳ درصد بیشتر می‌شود. به نظر می‌رسد، وقوع طلاق در خانواده‌های مذهبی به قدری با عقاید و باورهای ایشان متضاد است که ترجیح می‌دهند زن هرگز ازدواج نکند، تا اینکه ازدواج کرده و ازدواج وی ناموفق باشد و به طلاق بیانجامد.

نتیجه مهم و حایز اهمیت دیگر، تأثیر درآمد خانوار بر ازدواج و طلاق است. با توجه به معنادار نبودن ضریب درآمد، می‌توان دریافت که احتمال انتخاب حالت دوم (طلاق گرفتن) و حالت سوم (هرگز ازدواج نکردن) نسبت به حالت پایه (ازدواج کردن) فارغ از میزان درآمد خانوار است. در واقع، اینکه خانوار بر حسب درآمد صرفاً از دهک‌های بالایی جامعه باشد و یا جزء اقشار کم درآمد جامعه محسوب شود، در تصمیم‌گیری آن‌ها برای ازدواج یا طلاق مؤثر نیست.

برای سنجش صحیح‌تر میزان درآمد و هزینه‌ها در خانوار، از شاخص معادل‌سازی درآمد برای بزرگسالان یا AEI (Adult Equivalent Income) استفاده می‌کنیم (بورنیوکس، ۱۹۸۸). آتکینسون نیز در مقاله خود از این شاخص استفاده می‌کند. از نظر او رویکرد ریشه دوم بهترین روشی است که می‌تواند شاخص مناسبی از میزان درآمد و هزینه خانوار ارائه دهد (آتکینسون، ۱۹۹۵). این شاخص بصورت زیر تعریف و محاسبه می‌شود:

$$AEI = \frac{\text{real total expenditure}}{\sqrt{\text{household size}}}$$

در توجیه استفاده از رویکرد ریشه دوم، می‌توان گفت اگر هزینه‌ها را سرانه کرده و بر تعداد اعضای خانوار تقسیم کنیم، صرفه‌های ناشی از مقیاس در نظر گرفته نمی‌شوند؛ زیرا به عنوان مثال، هزینه‌های خانواده‌ای که دارای سه فرزند است، نسبت به خانواده‌ای که دارای یک فرزند است، سه برابر نیست. در واقع، با بزرگتر شدن سائز خانوار، هزینه‌ها با نسبت کمتری افزایش می‌یابند. به همین جهت، در این مقاله دو متغیر درآمد و هزینه‌های آموزشی خانوار بر جذر سائز خانوار تقسیم شده و به صورت مجزا مورد تخمین قرار گرفته‌اند. اما همانطور که در جدل شماره ۵ مشاهده می‌شود، نتایج به لحاظ کیفی تغییر محسوسی نداشته‌اند.

متغیر مهم دیگری که می‌تواند به لحاظ نظری بر ازدواج و طلاق تأثیرگذار باشد، «شهری و روستایی بودن خانوارها» است. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که احتمال انتخاب حالت دوم و سوم نسبت به حالت پایه در میان خانوارها، تحت تأثیر محل زندگی آن‌ها و سکونتشان در شهر یا روستا نیست. با این حال، از آنجا که مردم مناطق روستایی دارای هنجارهای فکری و وابستگی‌های تاریخی و سنتی متفاوتی نسبت به شهرنشینان هستند، نحوه تصمیم‌گیری آن‌ها در نظام خانواده و ازدواج و طلاق با شهرنشینان متفاوت است. همچنین تفاوت سطح درآمد و هزینه‌های خانوار در میان شهرنشینان و روستائیان از عوامل مهم و اثرگذار دیگری است که توجه به آن می‌تواند نتایج جامع‌تری را ارائه دهد. لذا این تخمین به صورت مجزا برای مناطق شهری و روستایی نیز انجام شد. اگرچه در این حالت نتایج تخمین برای درآمد معنادار شده است، اما ضریب آن به لحاظ عددی بسیار ناچیز است. به طور کلی، می‌توان گفت که نتایج به صورت کیفی تغییر محسوسی نداشته است.

تحصیلات متغیر دیگری است که در این تخمین اثرات آن مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج بدست آمده دلالت بر این دارد که تأثیر این متغیر بر طلاق منفی بوده ولی

این تأثیر به لحاظ آماری معنادار نیست. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که سطح تحصیلات زنان عامل تعیین‌کننده‌ای برای طلاق نیست، اما تأثیر این متغیر بر حالت سوم مثبت و معنادار است؛ به طوری که این متغیر، اثر به مراتب قوی‌تری بر طبقه سوم (هرگز ازدواج نکردن) نسبت به طبقه پایه (ازدواج کردن) دارد. ضریب نهایی متغیر تحصیلات نشان می‌دهد به ازای هر واحد افزایش سطح تحصیلات زنان، احتمال اینکه زنان به طور قطعی ازدواج نکنند، حدود ۳ درصد افزایش می‌یابد. این یافته با واقعیت‌ها و شواهد آماری سازگار است؛ به طوری که نرخ زنان مجرد تحصیل کرده در مقایسه با زنان با تحصیلات اندک بیشتر است.

به این ترتیب، با توجه به نتایج فوق، ما با استفاده از رگرسیون لاجیت چند جمله‌ای، تأثیر اشتغال را بر روی ازدواج مشاهده و بررسی کردیم. در این رگرسیون، تعدادی متغیر کنترل نظیر سن، درآمد، هزینه‌های آموزشی، هزینه‌های مذهبی، هزینه‌های صرف شده در آموزش‌های مذهبی، وضعیت شهری و روستایی بودن خانوار و تحصیلات را هم مورد مطالعه قرار دادیم که برخی از آن‌ها در سطح ۱ درصد معنادار بودند و برخی دیگر نیز معنادار نبودند.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

افزایش تمایل زنان به حضور در عرصه‌های اشتغال، پیامدهای مختلفی در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی دارد. زنان از یک سو به عنوان هسته اصلی خانواده در جامعه ایرانی شناخته می‌شوند و از سوی دیگر، نیمی از جمعیت بالقوه کشور برای ورود به عرصه اقتصادی و نقش‌آفرینی در زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی هستند. فارغ از دلایل تمایل زنان برای ورود به بازار کار، تأثیری که این قبول مسئولیت در خانواده و در نهایت جامعه می‌گذارد، بسیار مهم و قابل توجه است. اگر ازدواج را مرحله‌ای مهم از زندگی افراد در نظر بگیریم، این مسئله برای یک زن که قرار است بار مسئولیت فرزندآوری و تربیت آن‌ها را نیز به عهده بگیرد، به مراتب مهم‌تر است. از سوی دیگر، اشتغال برای

زنان متأهل، هم بار مسئولیت فردی آن‌ها را در قبال خانواده و اجتماع افزایش می‌دهد و هم می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی متفاوتی برای آن‌ها به همراه داشته باشد.

در این پژوهش تلاش گردید تا با مروری بر مبانی نظری و تجربی، به این سوال پاسخ دهیم که آیا اشتغال زنان بر میزان ازدواج و طلاق در ایران تأثیر دارد یا خیر. برای بررسی این مسئله، از داده‌های هزینه و درآمد بودجه خانوار مربوط به سال ۱۳۹۷ که توسط مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده است، استفاده شده و تابع موردنظر در قالب رگرسیون لاجیت چند جمله‌ای در نرم‌افزار استتا، تخمین زده شده است. فاکتورهای مورد مطالعه عبارت بودند از: «سن»، «اشتغال»، «هزینه‌های آموزشی»، «هزینه‌های آموزش مذهبی»، «هزینه‌های مذهبی»، «درآمد»، «شهری یا روستایی بودن خانوار» و «تحصیلات».

با در نظرگیری این حالت که «زن ازدواج کرده و دارای همسر است» و یا «ازدواج کرده و همسر وی فوت شده است» به عنوان حالت پایه، اثر متغیرها بر دو حالت دوم و سوم که به ترتیب عبارتند از «زن ازدواج کرده و طلاق گرفته» و «زن هرگز ازدواج نکرده است»، مورد مطالعه قرار گرفت.

در حالت دوم، متغیر اشتغال دارای تأثیر مثبت و معنادار و متغیر هزینه‌های مذهبی دارای اثر منفی و معنادار بر طلاق بوده است. به این مفهوم که با افزایش اشتغال زنان، احتمال اینکه فرد طلاق بگیرد، بالاتر می‌رود، ولی با افزایش سن و هزینه‌های مذهبی خانوار، احتمال اینکه فرد تصمیم به طلاق بگیرد، کاهش می‌یابد. در توضیح این نتیجه می‌توان گفت اشتغال زنان باعث فراهم شدن منابع مادی برای آن‌ها می‌شود. وجود این منابع مادی، برای زن قدرتی ایجاد می‌کند که می‌تواند به واسطه آن در نظام خانواده امتیازگیری کند. حال در صورتی که زن در جریان زندگی مشترک با مسائلی روبرو شود که امکان کنار آمدن و یا رفع آن‌ها برای وی وجود نداشته باشد، این استقلال مالی ناشی از اشتغال، برای وی ایجاد امنیت کرده و می‌تواند با دغدغه کمتری تصمیم به طلاق بگیرد. این نتیجه با مطالعه علمی و محمدی (۱۳۹۹)، صادقی (۱۳۹۵)، مهربانی

(۱۳۹۴)، نوابخش و همکاران (۱۳۹۴)، نصراللهی و همکاران (۱۳۹۲) و اسکندرا و همکاران (۲۰۱۹) در خصوص وجود رابطه مثبت میان اشتغال زنان و احتمال وقوع طلاق، همخوانی دارد. در این حالت، ضرایب سایر متغیرهای هزینه‌های آموزشی، هزینه‌های آموزش مذهبی، شهری و روستایی بودن خانوار و تحصیلات، معنادار نبوده و رگرسیون نتوانسته رابطه معناداری میان این متغیرها و طلاق بیان کند.

در حالت سوم، متغیرهای اشتغال، تحصیلات، هزینه‌های مذهبی و هزینه‌های آموزشی اثر مثبت و معنادار بر هرگز ازدواج نکردن (مجرد قطعی ماندن) داشته و تنها متغیر سن، اثر منفی و معنادار بر مجرد قطعی دارد. به این مفهوم که با افزایش اشتغال، میزان تحصیلات، هزینه‌های مذهبی و هزینه‌های آموزشی خانوار، احتمال اینکه فرد هرگز ازدواج نکرده باشد، بالاتر می‌رود. اما هر چه سن زن زیادتر شود، احتمال اینکه وی هرگز ازدواج نکرده باشد، کاهش می‌یابد. در تبیین این نتیجه، می‌توان به این نکته اشاره کرد که افزایش سطح تحصیلات زنان که مقدمه‌ای بر افزایش میزان اشتغال آنان هم هست، از یک سو سبب می‌شود که زنان از استقلال مالی لازم برای اداره خود برخوردار باشند و کمتر برای ورود به بازار ازدواج تمایل داشته باشند؛ و از سوی دیگر، سبب تغییر نگرش آنان نسبت به الگوهای سنتی و معیارهای مورد انتظارشان برای ورود به زندگی متأهلی می‌گردد. ضرایب مربوط به متغیرهای هزینه‌های آموزش مذهبی، درآمد و شهری و روستایی بودن خانوار، در این حالت معنادار نبوده و رگرسیون نتوانسته رابطه معناداری برای آن‌ها بیان کند.

با توجه به اهمیت موضوع ازدواج و طلاق و تغییر عوامل مؤثر بر آن از جمله اشتغال در طول زمان، پیشنهاد می‌شود برای حصول نتایج جامع‌تر، موضوع مورد مطالعه در این مقاله، در دوره زمانی طولانی‌تری نیز مورد بررسی قرار گیرد. به علاوه، می‌توان با استفاده از داده‌های سری زمانی و ترکیب اشتغال و آموزش زنان با یکدیگر و بررسی پویایی‌های آن در بازه زمانی بلندتر، نتایج متفاوت و قابل توجه دیگری بدست آورد.

در نهایت، باید توجه داشت که اگرچه اشتغال زنان احتمال طلاق و هرگز ازدواج نکردن آن‌ها را افزایش می‌دهد، اما حضور زنان در بازار کار یک امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای تمام جوامع بشری بوده و مزایای اجتماعی و اقتصادی زیادی به همراه خواهد داشت. بنابراین بهتر است که سیاست‌گذاران برای برخورداری حداکثری از آثار مثبت و کاستن از پیامدهای منفی آن، به نحوی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کنند که علاوه بر فراهم آمدن امکان بهره‌مندی از آثار مثبت اقتصادی اشتغال زنان، کیفیت و چگونگی حضور آنان در خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی نیز حفظ شود.

منابع:

- Abbasi, M. B., Tudeh Fallah, M., Khatibi, A. & Safakish, M. (2019). A Look at Age Construction and Participation in the Labor Market of Men and Women at Risk of Marriage and Divorce through the Census. *Jamiat Quarterly*, 25 (105 & 106), 57-76 (In Persian).
- AH Mahmoudian, H. & Khodamradi, H. (2011). Study of the relationship between divorce and socio-economic development in the cities of the country in 2006. *Quarterly Journal of Social Security Studies*, 1(23), 13-41 (In Persian).
- Alimandgari, M. & Bibi Razaqi Nasrabad, H. (2016). Economic contexts in couples' decision to divorce, a case study of Tehran. *Journal of Women, Institute of Humanities and Cultural Studies*, 7 (3), 109-135 (In Persian).
- Ascandra, W., Bachtiar, N. & Nazer, M. (2019). An economic analysis of women's employment and divorce. *Journal Perspektif Pembiayaan dan Pembangunan Daerah*, 6(5), 535-544.
- Askari Baghmiani, A. & Javadian, S. R. (2018). Double life pressure, the main consequence of divorce in women: a qualitative study regiment. *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 6 (4), 427-436 (In Persian).
- Baranowski, P. & Sztadynger, J.J. (2019). Marriage, divorce and economic growth. *Annales Ethics in Economic Life*, 22, 53-67.
- Daneshvar Kakhki, M., Dehghanian, S. & Ghazli, F. (2012). *Women and Economy: Family, Work and Income*. Ferdowsi University of Mashhad Press (In Persian).
- Dargahi, H., Ghasemi, M., & Biranvand, A. (2019). Economic and social factors on divorce in Iran with the law on business cycles, education and women's work. *Quarterly Journal of Economics and Modeling*, Shahid Beheshti University, 9 (4), 95-120 (In Persian).
- Dong, Xu (2018). Women's Labor Force Participation and Probability of

- Getting Divorced. MPRA Paper 90561, University Library of Munich, Germany.
- Elmi, Z.M., & Mohamadi, L. (2021). Employment and the Nonlinear Relationship of Household Income on Divorce in Iran Using the Quasi-Panel Data Logit Model. *The International Journal of Humanities*, 28 (2), 44-57.
 - Elmi, Z.M. & Mohammadi, L. (2020). Factors on the probability of divorce in Iran using quasi-panel data method. *Journal of Women and Society*, 11 (1), 129-150 (In Persian).
 - Fakhraei, C. & Wisdom, S. (2011). Social factors on the request for divorce by women in Sardasht. *Women and Family Studies*, 2 (&), 103-120 (In Persian).
 - Fallahi, M.A. & Deldar, F. (2017). Study of factors on divorce in Iranian provinces with emphasis on economic factors. *Cultural and Educational Quarterly of Women and Family*, 10 (34), 135-155 (In Persian).
 - Holzner, C. & Schulz, B. (2019). Marriage and Divorce under Labor Market Uncertainty. *Beiträge zur Jahrestagung des Vereins für Socialpolitik*, 30, 1-53.
 - Issazadeh, S., Balali, I. & Ghodsi, A.M. (2011). Economic Analysis of Divorce; A study of the relationship between unemployment and divorce in Iran during the period 1345-1385. *Strategic Studies of Women*, 13 (50), 7-28 (In Persian).
 - Iwasawa, M. & Kamata, K. (2014). Marriage preceded by pregnancy and women's employment. *Japan Labor Review*, 11(4): 21-51.
 - Keshavarz, G. (2018), *Micro-data econometrics and policy evaluation*. Ney Publishing (In Persian).
 - Kutlar, A., Sarikaya, M. & Kabasakal, A. (2018). Explaining the Relationship between Female Labor Force Participation and Divorce in Turkey by means of Panel Regression and Granger Causality. *Bilgi Sosyal Bilimler Dergisi*, 20(2), 13-44.
 - Mehrabani, V. (2014). Theory of desirability approach to the family Explaining instability, *Iranian Economic Research Quarterly*, 20 (63), 109-138 (In Persian).
 - Modiri, F. & Rahimi, A. (2015). Women's Employment, Marital Happiness and Tendency to Divorce (Case Study: Married People in Tehran). *Women in Development and Politics*, 14(4), 451-475 (In Persian).
 - Mokhtari, M., Pollock, E. & Ashtari, M. (2019). Implications of Unstable Trends in Marriage, Birth, and Divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 61, 1-19.
 - Nasrollahi, Z. & Ghaffari Gulak, M. & Biprova, A.A. (2014). Economic factors determining divorce in Iran by examining the factors. *Social Psychological Studies of Women*, 11 (4), 165-186 (In Persian).
 - Nawabakhsh, M., Yousefi, N. & Pejhan, A. (2016). Study of social

- syndrome and divorce. *Strategic Studies of Women*, 17 (67), 125-156 (In Persian).
- Neugart, M. (2012). Female Employment and Divorce: Taking into Account a Social Multiplier. *Mathematical Population Studies*, 19, 63-72.
 - Nowruz, L. (2017). Analytical study of the trend of divorce developments in the country; Factors and Consequences. *Macroeconomic Affairs Report - Country Planning and Budget Organization*, 4-74 (In Persian).
 - Olivetti, C. & Rotz, D. (2018). *Changes in Marriage and Divorce as Drivers of Employment and Retirement of Older Women- Women Working Longer: Increased Employment at Older Ages*. University of Chicago Press.
 - Rezaei-Rashti, G. & Moghadam, V. (2011). Women and higher education in Iran: What are the implications for employment and the marriage market? *International Review of Education*, 57, 419-441.
 - Sadeghi, M. & Pedram, M. (2014), *Economic Analysis of Family Law*. World Economy Publications (In Persian).
 - Sadeghi, R. (2017). Socio-economic factors on youth divorce in Iran. *Strategic Studies in Sports and Youth*, 15 (32), 1-22 (In Persian).
 - Saridakis, G., Mohammed, A., Garcia-Iglesias, J. & Muñoz Torres, R. (2018). Economy and Divorces: Their Impact Over Time on the Self-Employment Rates in Spain. *Journal of Family and Economic Issues*, 39, 422-435.
 - Sayer, L. C., England, P., Allison, P. & Kangas, N. (2011). She Left, He Left: How Employment and Satisfaction Affect Women's and Men's Decisions to Leave Marriages. *American Journal of Sociology*, 116(6), 1982-2018.
 - Schmid, L. (2021), Spouses' Employment Situations and Marital Separation in Germany: A Dyadic Perspective. *Journal of Family Issues*, March 2021, 1-29.
 - Schoen, R., Rothert, K., Standish, N. & Kim, Y. (2002). Women's Employment, Marital Happiness, and Divorce. *Social Forces*, 81, 643-662.
 - Tamborini, C. R., Couch, K. A. & Reznik, G. L. (2015). Long-term impact of divorce on women's earnings across multiple divorce windows: A life course perspective. *Advances in Life Course Research*, 26, 44-59.
 - Teachman, J. (2010). Wives' Economic Resources and Risk of Divorce. *Journal of Family Issues*, 31(10), 1305-1323.
 - Vaus, D., Gray, M. & Qu, L. & Stanton, D. (2017). The economic consequences of divorce in six OECD countries, *Australian Journal of Social Issues*, 52(2), 180-199.
 - Vignoli, D., Matysiak, A., Styrac, M. & Tocchioni, V. (2016). The Impact of Women's Employment on Divorce: Real Effect, Selection, or Anticipation? *Families and Societies Working Paper Series*, 59, 2-61.

Investigating the Impact of Women's Employment on Marriage and Divorce

Zahra Dorri Najafabadi*

Mohsen Mehrara(Ph.D)**

Farhad Ghafari (Ph.D)***

Kambiz Hojabr Kiani (Ph.D)****

Received:
03/09/2021

Accepted:
22/12/2021

Abstract

Identifying and evaluating the effective factors in marriage and divorce has a significant role in adopting appropriate policies to increase the benefits of marriage and reduce the harms of divorce in society. In this study, using the information of the questionnaire of Iranian households in 2018, the effect of women's employment on marriage and divorce has been investigated and the desired model has been estimated using the polynomial logit regression method. The results of the estimate for married women show that women's employment has a positive effect on divorce; in a way, their employment increases the probability of divorce by an average of about 2.5%. The results also show that the religious expenses of the household and the age of the women have a negative effect on divorce. Other related variables (including education level, urban and rural household, household income, educational expenses and religious education expenses) did not have a significant effect on divorce. The results of model estimation for women who have never been married show that women's employment has had a positive effect on their never being married. In addition, the variable of age had a negative effect and the variables of educational expenses, religious expenses and education had a positive effect on women remaining single. Other variables (household income, urban and rural households, and religious education expenditures) also did not have a significant effect on being single.

Keywords: *Women's Employment, Marriage, Divorce, Multinomial Logit.*

JEL Classification: *C81, D19, J12, J21.*

* Ph.D Candidate in Economics, Faculty of Management and Economics, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,

Email: zdorri@srbiau.ac.ir

** Professor of Economics, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran, (Corresponding Author),

Email: mmehrara@ut.ac.ir

*** Associate Professor of Economics, Faculty of Management and Economics, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,

Email: ghaffari@srbiau.ac.ir

**** Professor of Economics, Faculty of Management and Economics, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,

Email: kianikh@srbiau.ac.ir